

Çeşitli Yönleriyle
KERBELA
(Edebiyat)

II. Cilt

EDITÖR
Doç. Dr. Alim YILDIZ

T.C. BAŞBAKANLIK
TANITMA FONU



KÜLTÜR ve TURİZM
BAKANLIĞI

SIVAS - 2010



EDİTÖR

Alim Yıldız – Ali Aksu



Cumhuriyet Üniversitesi
İlahiyat Fakültesi
Cumhuriyet University
Theology Faculty

TASHİH

Hakan Yekbaş

ISBN :

978-605-61267-6-5 (TK.)

978-605-61267-8-9 (2.C)

YAYIMCI

Asitan Yayıncılık Ltd. Şti.

www.asitan.com

0346. 225 03 41

KAPAK-MİZANPAJ

Asitan Ltd. Şti.

BASKI

Es-Form Ofset Ltd. Şti.

www.esformofset.com

0346. 225 24 21

Bu kitap, Başbakanlık Tanıtma Fonu
ile Kültür ve Turizm Bakanlığı'nın
katkılarıyla

20-22 Mayıs 2010 tarihinde

Cumhuriyet Üniversitesi

İlahiyat Fakültesi

tarafından düzenlenen

Uluslararası Kerbelâ Sempozyumu

bildirilerinden oluşmaktadır.

İLETİŞİM VE İSTEME ADRESİ

Cumhuriyet Üniversitesi

İlahiyat Fakültesi

58140 Kampüs/SİVAS

0346. 219 12 15 – 16

Belge geçer

0346. 219 12 18

e-posta

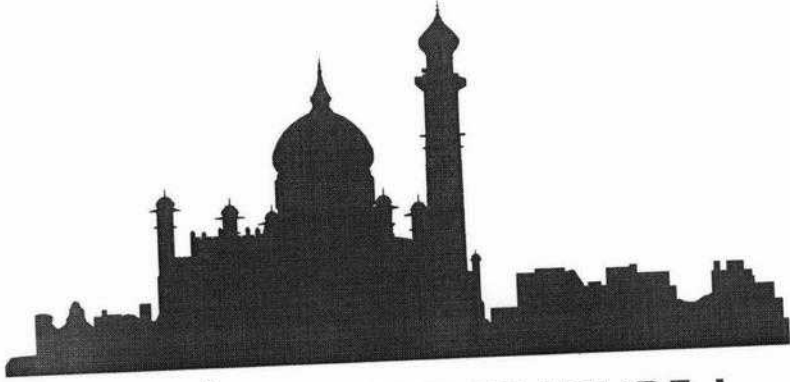
ilahiyat@cumhuriyet.edu.tr

İÇİNDEKİLER

TÜRK EDEBİYATINDA YAZILMIŞ İLK MAKTEL-İ HÜSEYİN KİMİN ESERİDİR? Kenan Özçelik	7
HACI NÜREDDİN EFENDİ VE HÜSEYN'İN MAKTELİ ADLI ESERİ Abdülmecit İslamoğlu	17
YAHYA BİN BAŞÎ VE MAKTEL-İ HÜSEYN'İ Süleyman Eroğlu	43
MAKTEL-İ HÜSEYİN, MANİSA NÜSHASI VE SÜNNÎ VE HARİCÎ KAVRAMLARI ÜZERİNE Kenan Erdoğan	61
İSMAİL HAKKI'NIN "HÜSEYİN" İSMİNİN FAZİLETİ VE ÖZELLİKLERİYLE İLGİLİ ESERİ: "RİSÂLE-İ HÜSEYİNİYYE" Mehmet Arslan	69
ANADOLU SAHASI MESNEVİLERİNDE KERBELA VAKASI Hasan Ali Esir	95
HASAN TEVFİK EFENDİ'NİN MUHARREM AYI VE KERBELÂ HÂDİSESİ'NE DAİR RİSALESİ Hakan Yekbaş	107
SENÎH-İ MEVLEVÎ'NİN VAK'A-İ KERBELÂ'NIN MUKADDİMESİ ADLI RİSÂLESİ Mehtap Erdoğan	161
KARBALA AS A METAPHOR IN PAKISTANI LITERATURE Muhammad Al-Ghazali	205
SORGUNLU SIDKI BABA DÎVÂNİ'NDA KERBELÂ Bayram Durbilmez	215
AZƏRBAYCAN TÜRK ƏDƏBİYYATINDA MƏQTƏL MÖVZUSU VƏ RACİNİN ŞEİRLƏRİNDƏ KƏRBƏLA FƏCİƏSİNİN BƏDİİ TƏSVİRİ Siracəddin Hacı	231
KERBELÂ OLAYININ AZERBAJYAN VE TÜRK TİYATROSUNA YANSIMASI Müzeyyen Buttannı	253

BEN KERBELA'YIM Sadık Yalsızuçanlar	283
MERSİYEDEN MODERN ŞİİRE TARİHİN KERBELA ŞUURU Hasan Aktaş	295
TARİHİ ROMANIMIZDA KERBELÂ Erol Ogur	335
BİR ŞİİR MECMUASINDAN HAREKETLE KERBELÂ LİTERATÜRÜNE EKLER Mehmet Fatih Köksal	351
İSLÂM TARİHİNDE MATEM/YAS KÜLTÜRÜ VE KERBELÂ Eyup Baş	379
AZERBAJCAN'DA MODERNLEŞME DÖNEMİNE AİT KLASİK BİR MAKTEL ÖRNEĞİ: "RİYÂZÜ'L-KUDS" Elmin Aliyev	387
ARNAVUT BEKTAŞİLERİNDE KERBELÂ VE MATEM ANLAYIŞI Metin İzeti	401
MAKEDOANYA'DAKİ TARİKATLARDA AŞURE GÜNÜ KUTLAMALARI Elizabeta Koneska	415
AYİZ EL-KARENÎ'NİN "BEN SÜNNÎ HÜSEYNİYİM" ADLI KASİDESİ VE KASİDENİN EDEBÎ AÇIDAN İNCELENMESİ Abdulaziz Muhammed Awadulla	427
RAVZAHÂNÎ ÂYİNİ VE KERBELÂ OLAYININ TAHRİFİNDEKİ BOYUTU Sayed Kazem Tabatabaei	441
FARS EDEBİYATINDA AŞURA ŞİİRİ DEVRELERİ Gholamreza Kafi	459
GÖRSEL SANATLAR Bahare Fakoor	477
TÜRK EDEBİYATINDA FARŞÇA YAZILMIŞ KERBELÂ MERSİYELERİ Kadir Turgut	509
MÜZAKERE Esra Doğan	521

I. BÖLÜM / PART I



EDEBİYAT-I / LITERATURE-I

Editör Hakan YEKBAŞ

آیین روضه خوانی و نقش آن در تحریف حادثه کربلا

سید کاظم طباطبائی*

سینه را از سوز شاه کربلا برینا کنیند
در میان گریه یاد آن لب خندان کنیند
می سزد گر چون سحاب از دیده خون باران کنیند
اندر آن ساعت که گشت گلشن و بستان کنیند¹

ای عزیزان در غم سبط نبی افغان کنیند
از پی آن تشنه لب بر خاک ریزید آب چشم
چون ز خاک و خون او یاد آورید ای دوستان
نخل قدش را ز جوی دیده‌ها آبی دهید

1- مقدمه

اخبار قیام شکوهمند سید الشهداء امام حسین بن علی- علیه السلام- در محرم سال 61 هـ. مثل بسیاری از حوادث مهم دیگر در طول تاریخ نستخوش تحریف و تبدیل شده است. بطور خلاصه می توان گفت دو گروه این قیام مقدس را تحریف کرده‌اند:

یکی حاکمان دیوسیرت و ظالم بنی امیه و ایادی و اذناب و ادامهدندگان راه و روش ایشان که می‌توان از آنان با عنوان «دشمنان آگاه» یاد کرد. این گروه کوشیده‌اند امام حسین بن علی را که برای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح در امت جدش و مآلاً احیاء دین به پا خاست²، یک شورشی و فتنه‌گر و یاغی معرفی کنند و اذهان آحاد جامعه اسلامی را نسبت به هدف قیام او، که هدفی الهی و مقدس بود، آشفته و منحرف کنند. لذا عمال بنی‌امیه از قول رسول الله (ص) اخباری جعل کردند که روز عاشورا (روز قتل حسین بن علی) روز عید و مبارک است و هر کس این روز را روز عید و شادی قرار دهد خداوند به او پاداش نیکو خواهد داد.³ بطوری که می‌بینیم فقهی چون ابن‌العربی (468-543 هـ.) در این باره سخنی سست از خود به یادگار گذاشته و نوشته است: «انّ الحسین قتل بسیف جده لانه خرج علی امام زمانه بعد ان تمّت الیبعه له و کملت شروط الخلفه باجماع اهل الخ و العقد و لم یظهر منه ما یشینه و یزری به»⁴. دیگری وقایع نگاران، مقتل نویسان، روضه خوانان و مرثیه سرایان کم سواد که از اهلیت علمی کافی برخوردار نبوده و در نتیجه میان درست و نادرست تمیز نمی‌داده‌اند. از این گروه می توان با عنوان «دوستان نادان» سخن گفت.

به رغم تلاش های گروه اول برای تحریف و تبدیل هدف قیام حسین بن علی(ع) و سخنان ناسنجیده‌ای که بعضاً در لابه لای برخی از کتابها و آثار آن جماعت به چشم می خورد⁵، باید گفت قیام مقدس «ابوالشهداء»⁶ همچنان زنده و پاینده مانده و در طول تاریخ همواره الهام بخش و

* دکتر، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد- ایران

1. کاشفی، روضه الشهداء، ص 354.

2. امام در نامه‌ای به برادرش محمدحقیق گفته است: «انی لم اخرج اثراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی. آرید ان امر بالمعروف و النهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی» (ابن شهر آشوب، مناقب، مناقب، 89/4؛ خوارزمی، مقتل الحسین، 1/188).

3. خوارزمی، مقتل، 3/2-4؛ مجلسی، بحار، 10/162.

4. ابن‌العربی، العواصم من القواصم، ص 232.

5. مثلاً رجوع شود به غزالی: احیاء، 3/125؛ ابن خلدون، مقدمه، ص 217.

6. عنوان کتابی است که عباس محمود عقاد نوشته است (قاهره، المكتبة العصرية).

سرمشق مسلمانان خصوصاً شیعیان و علویان، در قیام بر ضدّ ظالمان بوده است. حتی دامنه تأثیر قیام امام حسین(ع) به مسلمانان محدود نمانده؛ بلکه انسان های آزاده نیز، پیام آن را به گوش جان شنیده و از آن بهره‌مند شده‌اند. بطوری که مشهور است مهاتما گاندی (1869-1948م.) گفته: «اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود»¹. اما تحریف‌های گروه دوم که دوستان نادانند، هر چند که ناخواسته و سهوی است، اما از تحریف‌های گروه اول موثرتر و خطرناکتر است. بخشی از این دوستان نادان روضه خوانان، مرتبه سرایان و مذاحان هستند که می‌خواهند یاد شهیدان کربلا را در خاطره‌ها زنده نگاه دارند.

در این مقاله ما شمه‌ای از تحریف‌های این گروه را روشن خواهیم ساخت. در آغاز لازم است آیین «روضه خوانی» و سابقه آن را به اختصار بررسی کنیم.

2- معنای روضه و روضه خوانی

روضه به معنای بوستان، گلزار و مرغزار² و روضه خوانی عبارت از مجلسی است که معمولاً دوستداران اهل بیت(ع) خصوصاً شیعیان برای ذکر رنجها و مصایب امام حسین بن علی-علیهماالسلام- و سایر شهیدان کربلا و نیز ذکر مصایب اهل بیت و ائمه اطهار و سوگواری ایشان بر پا می‌دارند. عوام روضه خوانی را به صورت مختصر روضه گویند³.

3- سابقه روضه خوانی

آیین روضه خوانی از قدیم الایام در میان شیعه رایج بوده است. هر چند آن را با این عنوان نمی‌خوانده‌اند. این آیین در احادیثی ریشه دارد که گریستن و گریاندن مؤمنان بر مصایب حسین و سایر شهیدان را عبادت شمرده است. یک عالم شیعی به نام ابوالقاسم جعفر بن محمد مشهور به ابن قولویه قمی(م.368ه.) کتابی به نام *کامل الزیارات* دارد. وی در باب سی و دوم آن کتاب روایات بسیاری را در باب ثواب گریستن بر امام حسین و اهل بیت-علیهم السلام- ثبت کرده است. از جمله در ذیل بابی با عنوان «فی آن الحسین(ع) قیتل العیره لا یذکره مومنّ الا بکی» 8 روایت با اندکی اختلاف در لفظ نقل می‌کند⁴. در این جا مناسب می‌دانیم دو روایت از آن روایات را ذکر کنیم:

الف- حدّثنی محمدبن الحسن، عن محمدبن الحسن الصقار، عن احمدبن محمدبن عیسی، عن محمدبن خالد البرقی، عن ابان الاحمر، عن محمدبن الحسین الخزاز، عن هارون بن خارجه عن ابی عبدالله [=جعفر بن محمد الصادق] قال: کنا عنده. فذکرنا الحسین. فبکی ابو عبدالله و بکینا. قال: ثم رفع رأسه فقال: قال الحسین: أنا قیتل العیره لا یذکرنی مومنّ الا بکی.

ب- حدّثنی علی بن الحسین السعدآبادی، قال: حدّثنی احمدبن ابی عبدالله البرقی، عن ابیه، عن ابی مسکان، عن هارون بن خارجه، عن ابی عبدالله [=جعفر بن محمد الصادق] قال الحسین: أنا قیتل العیره قتلت مکروباً و حقیق علیّ ان لایأتینی مکروبٌ قطّ الا رده الله و اقبله الی اهله مسروراً. محمدبن علی بن بابویه قمی مشهور به صدوق(م.381ه.) هم که معاصر محدّث سابق‌الذکر است، روایاتی را با الفاظ و مضامین مشابه در آثار خویش درج کرده است⁵. مجلسی در شرح عبارت

¹. به نقل از: علی ابوالحسنی، *مهاتما گاندی: همدلی با اسلام، همراهی با مسلمین*، ص305. مقایسه شود با: احمد صدر، حاج سیدجوادی، «یادداشتی درباره فرهنگ عاشورا»، در *عاشورا بر عصر گذار به عصر سکولار*، ص114.

². دهخدا، *لغتنامه*، مدخل.

³. P.Chelkowski, «RAWDAĀKH WĀNĪ», *Encyclopaedia of Islam*.

⁴. ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص214-216.

⁵. *الامالی*، ص200؛ *ثواب الاعمال*، ص98.

«انا قتيل العبرة» نوشته است: «أى قتيل منسوب الى العبرة و البكاء و سبب لها أو اقتل مع العبرة و الحزن و شدة الحال و الأول أظهر»¹.

علاوه بر این روایاتی که حسین بن علی - علیه السلام- را «قتیل العبره» معرفی می کند، در مجموعه های حدیثی امامیه روایات بسیاری در ثواب گریستن و گریاندن بر امام حسین درج شده است. از میان آن روایتها به ذکر دو نمونه اکتفا می کند:

الف- الطالقانی، عن احمد الهمدانی، عن علی بن الحسن بن فضال عن أبيه قال: قال الرضا عليه السلام: «من تذكر مصابنا و یکی لما ارتكب منا، كان معنا في درجتنا يوم القيامة، و من ذكر بمصابنا فبکی و أبکی لم تبيك عينه يوم تبکی العيون، و من جلس مجلساً يحیی فيه امرنا لم يمض قلبه يوم تموت القلوب»².

ب- حدیثی حکیم بن داود، عن سلمة، عن علی بن سیف، عن بکر بن محمد، عن فضیل بن فضالة، عن ابي عبدالله [= جعفر بن محمد الصادق] قال: «من ذکرنا عنده ففاضت عيناه حرم الله وجهه علی النار»³.

نوشته اند امام علی بن الحسین زین العابدین در سوک شهیدان کربلا بسیار می گریست و چون از آن حضرت می خواستند تا آرام شود می فرمود: یعقوب فقط یک فرزندش گم شد، آن اندازه گریه کرد. من پدرم، برادرانم و جماعتی از اهل بیتم در اطرافم ذبح شدند، آیا نباید گریه کنم؟⁴ برگزاری مجلس سوگواری با حضور شاعران یکی از کارهایی است که انمه بدان اهتمام داشتند. شاعران شعر می خواندند و انمه و خانواده آنان می گریستند. مخصوصاً انمه از سرودن شعر در مرثیه حسین به خوبی استقبال می کردند و جوایز زیادی می دادند.⁵

بنا به نوشته طبری عمر بن سعد روز عاشورا و فرمایش در کربلا ماند. سپس مردم را فرمود که به کوفه بروند و دختران و برادران حسین و کودکانی را که همراه او بودند با خود برد. قره بن قیس تمیمی که گزارشگر صحنه است گوید: «فما نسيث من الاشياء لأانس قول زينب ابنة فاطمة حين مرت بأخيها الحسين صريعا و هي تقول: يا محمداه، يا محمداه، صلی عليك ملائكة السماء، هذا الحسين بالعرء، مرمل بالدماء، مقطع الاعضاء، يا محمداه، و بناتك سبايا، و ذريتك مقتله، تسيفي عليها الضبا. قال: فأبكت و الله كل عدو و صديق»⁶.

بنابراین، گریستن و گریاندن مردم بر حسین(ع) و ظلمی که بر او و آرمان و دینش رفته است، بلافاصله پس از واقعه دردناک روز عاشورا آغاز شد و با تاکید انمه اطهار بر زنده نگهداشتن یاد حسین به صورت یک سنت جاری درآمد و به رغم مخالفت حکام اموی و برخی از خلفای عباسی مانند متوکل(232-247هـ) روز به روز دامنه اش گسترده تر شد. با استقرار دولت آل بویه(321-448 هـ) این های عزاداری حسینی با جدیت ادامه یافت. بطوری که در روز عاشورا مردم

1. مجلسی. بحار الانوار، 279/44.

2. ابن بابویه، الامالی، ص 131.

3. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 207. مجلسی روایاتی را که به گریستن و گریاندن بر مصابب اهل بیت سفارش می کند، یکجا جمع کرده است. رجوع شود به: بحار الانوار، 296-278/44 (باب ثواب البكاء علی مصیبتهم).

4. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 213.

5. همان، ص 213.

6. طبری، تاریخ، 456/5.

بازارها را می بستند، زنها به سر و روی خود می زدند و نور شهر می گشتند و بر حسین مویه می کردند¹. با تضعیف دولت آل بویه گر چه مردم نمی توانستند مراسمی چون زمان آل بویه بر پا کنند و لباس عزا بپوشند و مغازه ها را تعطیل کنند، اما به شیوه دیگری به برپایی مجالس سوگواری اقدام کردند. بدین صورت که عده ای به کسوت «مناقب‌خوان» درآمدند و در کوی و برزن به راه افتاده و در مدح حضرت علی(ع) و سایر ائمه اشعاری محزون می خواندند و جوانان بر گردشان جمع شده و با آنان همسرایی می کردند. علمای دینی نیز بر منابر نکر اهل بیت می گفتند و سر برهنه می کردند و مردم گریبان چاک می زدند و زنان مویه کنان روی می خراشیدند². گفتنی است که این آیین ها مختص شیعیان نبود، بلکه بسیاری از اهل سنت و جماعت نیز به پیروی از اعتقاد امام ابوحنیفه و شافعی درباره اهل بیت، در این امر با شیعیان همراه می شدند و مراسم عزا و ماتم بر پا می کردند³. در مصر نیز مجالس سوگواری خصوصاً در دوره خلفای فاطمی بر پا می شده است. محل اقامه این مجالس جامع الازهر، مشهد رأس الحسین و گاه آستانه زینب کبری بوده است⁴.

به نظر می رسد بازار مناقب خوانی و مقتل خوانی در دوره تیموریان(771-911 هـ) در خراسان از هر زمان و هر جای دیگری گرمتر بوده است. زیرا بنا به گفته کاشفی «جمعی از محبتان اهل بیت هر سال که ماه محرم درآید مصیب شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند. همه را دلها بر آتش حسرت بریان گردد و دیده ها از غایت حیرت گریان. ز انبوه این ماتم جان گسل/ روان گردد از دیده ها خون دل. و اخبار مقتل شهدا که در کتب مسطور است تکرار نمایند و به آب دیده غبار ملال از صفحه سینه بزایند»⁵.

در پایان دوره تیموریان، در خراسان کتابی در باب مقتل سیدالشهداء نوشته شد که **روضه الشهداء** نام دارد. نویسنده این کتاب ملاحسین واعظ کاشفی(...-910 هـ) است که چندان مرزی میان تشیع و تسنن قائل نبود. در هرات او را به تشیع و در سبزوار به تسنن متهم می کردند⁶. او که در وعظ و انشا به غایت مهارت داشت، در مراکز حساس حکومتی و فرهنگی هرات مجلس وعظ اقامه می کرد و جمعیت بسیاری در مجلس او حاضر می شدند⁷. کاشفی آثاری متنوع، دلچسب و ملیح دارد که از همان زمان میان مردم انتشار یافته و در دوره عثمانی به ترکی نیز ترجمه شده و در میان ترکان هم رواج یافته است. بجز **روضه الشهداء** مهمترین آثار او عبارتند از: **جواهر التفسیر**، **مواهب علیه**، **انوار سهیلی**، **مخزن الانشاء** و **اخلاق محسنی**⁸. تخصص کاشفی منبب شد که کار خود را در روضه الشهداء که ماهیت تاریخی دارد، ترکیبی از کار تاریخی و ادبی قرار دهد و بیش از آنکه به دقت تاریخی بپردازد، به نثر دلکش و زیبا بیندیشد. نثر شیوا و جذاب این کتاب و سبک

1. ابن جوزی، **المنتظم**، 82/14، 155، 161، 174، 182، 189، 196، 201، 205، 210، 361، 37، 79، 82، 204، 222، 319، 94/16.

2. ذبیح الله صفاء، **تاریخ ادبیات ایران**، 192/2 به بعد؛ 142/1/3، 336، 186/4.

3. درباره عزاداری اهل سنت در ایران در قرن ششم مراجعه شود به: قزوینی رازی، **نقض**، 370-373. درباره بسفر تاریخی عزاداری اهل سنت رجوع شود: جعفریان، **تأملی در نهضت عاشورا**، صص 355 به بعد.

4. ابن تغری بردی، **النجوم الزاهرة**، 153/1، 153/5.

5. **روضه الشهداء**، ص 12.

6. رسول جعفریان، **تأملی در نهضت عاشورا**، ص 373. مقایسه شود: مطهری، **حماسه حسینی**، ص 53/1. رسول جعفریان درباره مذهب کاشفی تحقیق شایسته ای کرده است. وی کاشفی را به جریان وابسته می داند که از آن به

گرایش «سنن دوازده امامی» تعبیر می کند. رجوع شود: همان کتاب، ص 419 به بعد.

7. امیر علیشیر نوایی، **مجالس النفاوس**، ص 369؛ به نقل از: جعفریان، **تأملی در نهضت عاشورا**، ص 412.

8. درباره آثار او و ترجمه های آن رجوع شود به: جعفریان، همان کتاب، ص 416.

داستانی- تاریخی آن که مورد پسند عامه مردم است، جاودانگی آن را سبب شد و در میان فارسی خوانان از نفوذی دیرپا و عمیق برخوردار گشت.¹ این نفوذ تنها در میان شیعیان نبود، بلکه در میان اهل سنت نیز نفوذی فراوان یافت. یکی از نشانه های این نفوذ، این است که عبدالله زیور (م. 1369 هـ.ق) شاعر سنی کرد فارسی دان بی آنکه خود تصریح کند، *روضه الشهداء* را به نظم درآورده و آن را *داستان سوزناک کربلا* نامیده است.²

روضه الشهداء چندین بار به ترکی هم ترجمه شده است. از جمله فضولی بغدادی (م. 970 هـ.ق.) آن را با عنوان *حدیقه السعداء* به آن زبان ترجمه کرده است.³ کاشفی با تألیف *روضه الشهداء* در مقتل نویسی⁴ و مقتل خوانی⁵ که پیش از آن نیز رواج داشت، تحولی عمیق ایجاد کرد. تحولی که سبب شد مقتل نویسان بیشتر از زاویه *اندوه و غم و مصیبت و ابتلاء* به حادثه کربلا بنگرند و بیش از آنکه تدوین یک متن تاریخی درست مدنظر باشد، تألیف یک اثر هیجانی و حزن انگیز به قصد روضه خوانی و سوگواری مدنظر گرفت.⁶

باری، با آنکه پیش از *روضه الشهداء* مقاتل دیگری وجود داشته، اما به سبب خالی بودن از جامعیت، کاشفی به اشاره یکی از اعیان تصمیم گرفت کتابی جامع مخصوص مجالس سوگواری تألیف کند و با آنکه به گفته خودش «به واسطه کبر سن و دیگر موانع رایب فصاحت در میدان بلاغت بر نمی توانست افراشت»⁷ کتابی نوشت که با اقبال خاص و عام مواجه شد و مردم به خواندن آن در مجالس سوگواری و مصیبت رغبت نمودند و چون بیشتر مردم بی سواد یا کم سواد بودند، اشخاص مخصوصی آن را آموخته و در مجالس نکر و عزای می خواندند. کم کم این جماعت به «روضه خوان» (یعنی خواننده کتاب *روضه الشهداء*) معروف شدند.

پس از آن کم کم به جای خواندن آن کتاب، به سراغ کتابهای دیگر رفتند و به جای خواندن از روی متن، از حفظ خواندند. اما آن اسم برایشان ماند. کار این طایفه «روضه خوان» به تدریج رونق گرفت و برای گریانیدن، مقدماتی از قبیل قصص و حکایات و اشعار و فضایل و مواعظ پیدا شد و سرانجام فنی مخصوص و ممتاز شد. تا به جایی که ظریفی در مقام مزاح گفته است: در این اعصار روضه خوانی هم علمی مخصوص شده است که باید در تعریف آن گفت «علمٌ یبحثُ فیه عن عوارض اجساد الشهداء و ما یتعلق بها»⁸. بنابراین، روضه خوانی نامی رایج برای مجالس سوگواری شد. بطوری که امروزه، روضه خوانان متن کتاب *روضه الشهداء* را کنار نهاده و هر

1. جعفریان، همان کتاب، ص 446 به بعد.

2. همان، ص 375.

3. همان، ص 434.

4. مقتل (جمع آن مقاتل) عنوان عمومی کتابها یا تک نگاری هایی است که موضوع آن ها بیان چگونگی کشته شدن یک یا چندین از مشاهیر است. اما در ادبیات شیعه بیشتر به معنای کتابهای خاص یا تک نگاریهایی است که مورخان و محققان در شرح کیفیت کشته شدن امام حسین و یارانش به رشته تحریر درآورده اند. رجوع شود: غلامحسین مصاحب، *دایرة المعارف فارسی، منحل مقاتل*. برای آگاهی از فهرستی از مقتل ها رجوع شود: آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، 29-21/22 و برای اطلاع از ارزش و اعتبار برخی از مقتل ها رجوع شود: جعفریان، همان کتاب، ص 16-46.

5. جعفریان، همان کتاب، ص 396.

6. برای آگاهی از فهرست مقتل هایی که از دوره صفویه به این سو به قصد حزن انگیزی نگاشته شده اند. رجوع شود: جعفریان، همان کتاب، ص 45-46.

7. *روضه الشهداء*، ص 12-13.

8. نوری، *لولو و مرجان*، ص 8-9.

فرد روضه خوان به جای خواندن کتاب مزبور یا کتابهای مشابه از مهارتهای خلاقانه خویش استفاده می کند تا داستان جانگداز کربلا را به ذهن مخاطب بیاورد.

در این روزگار، روضه خوانی در تمامی طول سال به صورت هفتگی و ماهیانه و بیشتر شب های جمعه بر پا می گردد. ولی بازار روضه خوانی بیشتر در دو ماه محرم و صفر رونق دارد.

معمولا مجالس روضه در هر جایی برگزار می گردد: در یک چادر سیاه که در یک مکان عمومی به پا می شود، در یک مسجد یا در یک ساختمان بزرگ به نام حسینیه یا تکیه یا حتی در حیاط یک خانه شخصی. این حسینیه ها و تکیه ها را از پایان قرن هجدهم به بعد در ایران ساخته اند.¹ معمولا همه طبقات اجتماع در روضه ها حضور پیدا می کنند. در روضه خوانی عزاداران مسیری را طی نمی کنند، بلکه روضه خوان یا خطیب معمولا بر یک منبر یا صندلی رو به روی حضار می نشیند، پس از حمد خدا و درود بر رسول الله و ائمه اطهار، آیه ای از قرآن کریم را تلاوت می کند و با نقل احادیث درباره آن آیه سخن می گوید و گاه اشعاری را می خواند. در خاتمه به حادثه عاشورا گریز می زند و با نوحه و آوای غمناک حادثه خونین کربلا را نقل می کند. گاه نوحه خوانی جای خود را به گریستن و هق هق کردن می دهد تا احساسات مخاطبان را برانگیزد و آنان را در نوحه و ناله با خود همراه کند. یک روضه خوان هنرمند و موفق کسی است که بخوبی مخاطبان خود را تهییج کند تا با حسین و سایر شهیدان احساس همدلی کنند. برای این مقصود روضه خوانان از حرکات سر و دست و بالا و پایین کردن صدا استفاده می کنند. در روضه خوانی های بزرگ، پیش از آنکه روضه خوان به منبر رود، مداحان و نوحه خوانها مجلس را شروع و آماده می کنند. در دهه ها و بلکه در سده اخیر، روضه خوانان اغلب به حاشیه می روند و از مسائل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی روز سخن می گویند. این شیوه، روضه خوانی را به یک سلاح مهم سیاسی تبدیل کرده است.

امروزه روضه خوانی به ایران محدود نیست؛ بلکه مردم هند و پاکستان، عراق، بحرین نیز در قالب سنت های بومی خود مجالس روضه خوانی را اقامه می کنند.

در باب جامه روضه خوانان² نیز باید گفت، در ایران غالباً خطبا و روضه خوانان قبا و عبا می پوشند و عمامه بر سر می گذارند. ولی در کشورهای حوزه خلیج فارس مثل بحرین و مراکز شیعه نشین کشور عربستان سعودی چفیه (کوفیه) و پیراهن بلند و عبا بر تن دارند و بعضی از ایشان گرد چفیه خود عقاب می گذارند یا اینکه فینه (یا طربوش) به رنگ زرشکی بر سر می نهند و اگر از نسب شریف برخوردار باشند، شال سبز بر گرد آن می بندند. در غیر این صورت، شال آنان زرد یا سفید است. در هندوستان بعضی از روضه خوانان کلاه پوست مانند فینه و گاهی به شکل مستطیل بر سر می گذارند.

4- حکمت ذکر و روضه خوانی

در سطور بالا دیدیم که ائمه- علیهم السلام- اکیدا شیعیان و یاران خود را به زنده نگه داشتن یاد حسین و گریستن و سوگواری بر او سفارش کرده اند. این روایت ها که از نظر حدیث شناسان مستفیض و بلکه متواترند، در زمانی صادر شده اند که ذکر حسین و مرثیه خواندن و گریستن بر او و زیارت وی و سرودن شعر درباره اش راهی برای مبارزه با منکر و مجاهده در راه خدا و جنگیدن با دشمنان خدا بوده است. از این رو، ائمه- علیهم السلام- با ذکر یاد حسین و احیای امر او

¹ P. Chelkowski, 1bid.

² عبدالحسین شهیدی صالحی، «روضه و روضه خوانی» در دایرة المعارف تشیع، ص 39.

با روش هایی از قبیل رثاء، مدح، زیارت و گریستن، پیروان خویش را به شرکت در این جهاد مقدس ترغیب می کردند. متقابلاً بنی امیه و برخی از خلفای عباسی مثل متوکل با ممانعت از زیارت حسین و سوگواری و گریستن بر او می کوشیدند تا نام حسین را به دست فراموشی بسپارند. آنان هر کس را که به چنین کارهایی قیام می کرد می گرفتند و به قتل می رساندند و خانه اش را ویران می کردند. بنابراین، گریستن بر حسین و زیارت او جهاد فی سبیل الله بوده است. با در نظر گرفتن چنین وضعی معنای « من بکی او ابکی او تبکی و جبت له الجنة» بخوبی روشن می شود. چه در آن نوره هر قطره اشک کلامی بوده است که شهادت را چون پیلای به مردم ابلاغ می کرده است. چون گریه نشانه آن است که فاجعه ای رخ داده و ظلمی صورت گرفته است. ظلمی که ستمگران می خواسته اند آن را کتمان کنند. علت عزاداری های مکرر نیز این است که می خواهد با یادآوردن شهیدان و پیام آنان شهیدانی تازه بسازد. لذا ظالمان می کوشیده اند از برگزاری این مجالس جلوگیری کنند¹. به همین سبب است که شیعیان در زمانهای قدیم، پیش از آنکه عنوان روضه خوانی رایج گردد، یادآوران حادثه کربلا را «ذاکر» می خوانده اند² و این عنوان هنوز هم متروک نشده است.

5- تحریف حادثه کربلا به دست روضه خوانان

حادثه کربلا برای ما مسلمانان یک حادثه بزرگ دینی و اجتماعی و سیاسی است و بنابراین در تربیت و خلق و خوی و سرنوشت ما تأثیر دارد. پس بدیهی است که این حادثه باید بدون پیرایه و کم و زیاد و به همان صورت که بوده بازگو و معرفی شود. اما متأسفانه این حادثه تابناک، هم از تحریف های شکلی و صوری و هم از تحریف معنوی در امام نمانده است. چندان که گاه حادثه را مسخ و به ضدّ خودش بدل کرده است. برخی از عواملی که در پیدایش و گسترش تحریف ها موثر بوده و هستند عبارتند از:

الف- کینه توزی و خصومت.

ب- اسطوره سازی و قهرمان پروری که از جهل و محبت افراطی ناشی می شود.

ج- بدفهمی یا سوء استفاده از توصیه ها و تأکیدهای ائمه اطهار مبنی بر ذکر مصایب شهیدان کربلا و گریستن و گریاندن مردم.

زمینه های تحریف قیام امام حسین - علیه السلام- نیز از این قرار است:

الف- تحریف شخصیت امام حسین.

ب- تحریف در هدف نهضت کربلا.

ج- تحریف در وقایع و حوادثی که در کربلا و قبل و بعد از آن رخ داده است.

د- تحریف در هدف از برگزاری سوگواری و بزرگداشت خاطر شهیدان³.

طبعاً بررسی تحریف هایی که ناشی از خصومت و کینه توزی است از حوزه کار ما خارج است. لذا در دنباله مقاله به بررسی تحریف های ذاکران و روضه خوانان که عمدتاً ناشی از حسّ اسطوره سازی یا بدفهمی و جهل و سوء استفاده است، در چهار زمینه سابق الذکر خواهیم پرداخت.

1. محمدباقر بهبودی، علی هامش بحارالانوار، 294/44؛ محمد مهدی شمس الدین، ثورة الحسين، ص 155 به بعد؛ علی شریعتی، «نقش انقلابی یاد و یادآوران» در مجموعه آثار، ج 7، ص 209؛ مطهری، حماسه حسینی، 1/47-48.

2. شریعتی، همان کتاب، ص 222.

3. حسن نقی زاده، «نهضت عاشورا و ضرورت مقابله با تحریف»، ص 164.

پیش از این دانستیم که مقتل هایی از قبیل **روضه الشهداء** بیش از آنکه یک اثر تاریخی باشند، یک اثر هنری و داستانی- تاریخی هستند. بنابراین، بیشتر از آنکه به نقل تاریخی درست و نقد و تحلیل حوادث بیندیشند، به جنبه عاطفی و هنری و شعاری و نمود بخشیدن به حادثه عاشورا نظر دارند. از این رو تحریف ها و پیرایه هایی هم به آثار آنان راه یافته است.¹ بعدها با گسترش آیین روضه خوانی و زیاد شدن شمار مذاحان و روضه خوانان کم سواد که فاقد صلاحیت علمی و حتی عملی بوده اند و نیز متروک شدن سنت مقتل خوانی از روی نوشته و کتاب، دروغ و تحریف ها رو به تزیید گذاشت و حق و باطل با هم در آمیخت تا آنجا که به قول محدث نوری «این جماعت در هر منبر که برآیند تازه ای آرند، و در هر مجلس که درآیند مشتئی از تخم دروغ بکارند، و هر گاه فتوری در سامعین ببینند خبری فوراً بیافند، و اگر خبر معتبری نقل کنند از او شاخ و برگ بی اندازه درآرند»² و عجیب آنکه، برخی از کج اندیشان به انگیزه گریاندن مردم داستانهای دروغین ساخته و نقل کرده اند. به همان سان که برخی به قصد ترغیب و ترهیب حدیث جعل می کرده و رواج می داده اند. غافل از آنکه وقتی انماة اطهار دستور اکید و بلیغ داده اند که باید ذکر حسین تجدید شود و نام او زنده بماند، خواسته اند مکتب حسین زنده بماند. اما عده ای به گمان اینکه گریه بر امام حسین ثوابش انقدر زیاد است که با هر وسیله ای می توان مردم را گریاند، دست به جعل و تحریف و دروغ پردازی زدند.

اینک چند نمونه از تحریف ها:

الف- تحریف شخصیت امام حسین

نمونه اول- نقل کرده اند روزی علی بن ابی طالب در بالای منبر خطبه می خواند. حسین تشنه شد. آب خواست. حضرت به قنبر فرمود آب بیاورد. عباس بن علی که در آن وقت طفل بود، نزد مادرش شتافت و برای برادرش در جامی آب گرفت و آن را بر سر گذاشت، بطوری که از اطراف آن آب می ریخت. به همین شکل وارد مسجد شد. چون چشم پدر بر او افتاد گریست. وقتی سبب گریه اش را پرسیدند، گفت: یاد حوادث کربلا افتادم. در این وقت روضه خوانان به حادثه کربلا گریز می زنند و با آب و تاب فراوان مردم را می گریاندند. در نقد این داستان باید گفت: اولاً علی فقط در زمان خلافتش منبر می رفت و خطبه می خواند. پس این داستان در کوفه بوده است. در آن زمان حسین مردی سی و چند ساله بود. اظهار تشنگی کردن در آن مجلس عام و تکلم در اثنای خطبه که مکروه یا حرام است با مقام امام بلکه با اول درجه عدالت بلکه با رسوم متعارف انسانیت مناسبتی ندارد. ثانیاً عباس بن علی هم در آن وقت کودک نبوده است، بلکه یک جوان پانزده ساله یا بزرگتر بوده است.³

نمونه دوم- در باب کیفیت بیرون آمدن سیدالشهدا از مدینه طیبه روایت کرده اند که قاصدی از اهل کوفه نامه ای برای حسین آورد و جواب خواست. امام سه روز مهلت خواست. روز سوم عازم سفر شد. قاصد گفت بروم ببینم جلالت شان امام چگونه است! آمد دید امام بر تخت نشسته، بنی هاشم دورش را گرفته، مردان ایستاده و اسبان زین کرده و چهل محمل که همه را با حریر و دیبا پوشانده اند حاضر کرده اند. آنگاه کیفیت سواری را به شرحی عجیب نقل کرده که هر سطر آن بر چند دروغ مشتمل است. این شخص همراه کاروان امام بود تا عصر روز یازدهم محرم که عمر

1. جعفریان، همان کتاب، ص 390.

2. لؤلؤ و مرجان، ص 110 و نیز رجوع شود به: ص 166.

3. نوری، لؤلؤ و مرجان، ص 191. نیز مطهری، حماسه حسینی، 23/1.

سعد امر کرد برای سوار شدن اسیران شتران بی جهاز حاضر کردند. در این جا قاصد یادش آمد که در آن روز امام چه جلالت و شوکتی داشت و اینک او و خانواده اش چه وضع رقت باری دارند! در حالی که مورخان نوشته اند¹ حضرت حسین چون خواست از مدینه طیبه بیرون بیاید این آیه را خواند: «فخرج منها خائفاً يترقبُ قال رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (سوره قصص، آیه 21) و چون وارد مکه مکرمه شد این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (سوره قصص، آیه 22). بنابراین، سیره و زوی مذکور در این خبر بی اساس، زوی جباریه و ملوک است و با سیره امام به غایت مباین و ناسازگار است.²

نمونه سوم- از جمله دروغ هایی که بر حضرت امام حسین بسته اند، برپا کردن عروسی قاسم بن الحسن در روز عاشورا است. در همان گرمگرم نبرد که مجال نماز خواندن هم نبود، بطوری که دو تن از اصحاب خود را سیر قرار دادند تا امام دو رکعت نماز خوف اقامه کند و آن دو تن در اثر تیرهای پیاپی دشمن از پا درآمدند، می گویند حسین فرمود حجله عروسی بر پا کنید. من آرزو دارم عروسی براندزاده ام قاسم را با یکی از دخترانم ببینم.³ بدین سان سخنی را که از یک انسان کوتاه فکر هم انتظار نمی رود به حسین بن علی نسبت می دهند. چیزی که بنا به گفته محدث نوری در هیچ منبع تاریخی وجود ندارد و صد در صد ساختگی است.⁴

ب- تحریف در هدف نهضت کربلا

از جمله سخنانی که هدف قیام سیدالشهدا را تحریف و تبدیل می کند این است که می گویند حسین برای شفاعت امت یا امرزش گناهان ایشان به شهادت رسید. از جمله نوشته اند: «احادیث موثقی وارد است که حکایت دارد اگر حضرت پیامبر می خواست فاجعه کربلا را از سر امام حسین- علیه السلام- برگرداند، می توانست. و لی این کار را به دلایلی به عمل نیاوردند. قطعاً منافع شهادت لا تُعدو لا تُحصى است: از جمله بسیاری از گناهکاران پریشان روزگار با گریه بر مصائب امام حسین (ع) به رستگاری نائل می گردند».⁵ یا اینکه گویند: زعفر جنی با شصت هزار تن از جنیان در کربلا به یاری امام شتافتند. اما امام اجازه ندادند که در رکابش بجنگند و فرمودند: علاقه ای به زندگی در این جهان ندارم. اشتیاق لقاء الله را دارم. هر که می خواهد به من یاری کند باید برایم بگرید.⁶

سخنانی از ابن قبیل که بعدها دیگران هم آن را بسیار تکرار کرده اند⁷، بی شباهت به نظریه نجات و رستگاری از طریق به صلیب کشیده شدن عیسی نیست: همانطور که عیسی خود را در محراب صلیب قربانی کرد تا بشریت را رستگار کند، حسین هم اجازه داد که در صحرای کربلا شهید شود تا امت اسلام را از گناه تطهیر کند.⁸ بدیهی است در نتیجه این تحلیل، قیام کربلا از خاصیت حماسه سازی و الهام بخشی تهی می شود. علاوه بر آن، قرآن به ما می گوید: «من يعمل سوءً یجز

1. مفید، الارشاد، 35/2.

2. نوری، همان کتاب، ص 168. نیز مطهری، حماسه حسینی، 24/1.

3. کاشفی، روضة الشهداء، ص 322؛ فخرالدین طریحی، المنتخب، 365/2.

4. نولوی و مرجان، ص 184. نیز محمدباقر بیرجندی، کبریة احمر، ص 563.

5. محمدمهدی تراقی، محرق القلوب، ص 4. گنتی است که تراقی این کتاب را در نوره جوانی و ناپختگی نوشته است (نوری، همان، ص 158).

6. واعظ قزوینی، ریاض القدس، 113/2.

7. مثلاً در بندی در اسرار الشهادت، ص 5، 115.

8. حمید غایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص 311.

به» (سوره نساء، آیه 123). بنابراین چنین سخنی شایسته محیط مسلمانی نیست¹. کاشفی نیز تحلیلی که از نهضت کربلا به دست داده است تحمل درد و رنج برای اولیاء الله است. یعنی خداوند با خلق حادثه کربلا، یکی از بندگان برگزیده خود را گرفتار رنج و بلا کرده است تا او را به مقامات عالی برساند و این یک سنت الهی معرفی شده است.

هر بلا کز دوست آید راحتست و آن بلا را بر دلم صد منتست²

ج- تحریف در وقایعی که در حادثه کربلا و قبل و بعد از آن رخ داده است

این قسم از تحریف‌هایی شمار است. ما در این جا به اختصار به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

نمونه اول- روضه خوانان نزد مردم شایع کرده اند که اربعین (چهل روز پس از شهادت امام حسین) اسیران از شام به کربلا آمدند و در آن جا با جابر بن عبدالله انصاری که برای زیارت مزار امام به کربلا آمده بود ملاقات کردند. در صورتی که اولاً با حساب زمان رفت و برگشت این مطلب جور در نمی‌آید. ثانیاً راه شام به مدینه از کربلا نیست. بلکه از همان شام جدا می‌شود. ثالثاً بجز ابن طاووس در کتاب **الهُوف** هیچ منبع دیگری این حادثه را ثبت نکرده است. محدث نوری پس از استدلال متین بر رد این شایعه که ناشی از سخن ابن طاووس است می‌افزاید:

«با این حال، اخبار جزئی روضه خوانان به وقوع این واقعه به مجرد کلام مذکور، کاشف از نهایت جهل و تجرّی است»³. وی ضمناً توجه داده است که ابن طاووس کتاب مزبور را در اوایل تحصیل و سنّ شباب و پیش از رسیدن به کمال و پختگی علمی نوشته است. از این سبب بر آن اعتماد نشاید کرد.⁴

نمونه دوم- از جمله سخنان بی پایه ای که در افواه شایع کرده اند این است که هاشم بن عتبّه (پسر عموی عمر سعد) در روز عاشورا ناگهان در میدان جنگ حاضر شد و رو به سپاه دشمن کرد و گفت: هر که مرا نشناسد بشناسد، منم هاشم بن عتبّه بن ابی وقاص پسر عمّ عمر سعد. سپس روی به امام حسین کرد و گفت: اگر پسر عمّم به جنگ شما آمده، من آمده‌ام جان خود را نثار شما کنم. بعد به میان رفت و پس از اظهار شجاعت کشته شد.⁵ در حالی که وی از اصحاب و ملازمان امام علی بن ابی طالب است که سالها قبل در جنگ صفین به شهادت رسیده بود.⁶

نمونه سوم- یکی از تحریف‌ها مبالغه در تعداد لشکریان عمر سعد و شمار مقتولان است. مثلاً در بندی نوشته است: سواره نظام لشکریان عمر سعد ششصد هزار و پیاده نظامشان دو کورور (پانصد هزار تن) بود که مجموعاً می‌شود یک میلیون و ششصد هزار تن و این همه اهل کوفه بودند.⁷ اما باید دانست که کوفه یک شهر نوبنیاد بود که از عمر آن سی و پنج سال بیشتر نمی‌گذشت. در آن وقت معلوم نیست که آیا همه جمعیت آن شهر به یک صد هزار تن می‌رسیده است یا نه؟ همچنین وی تعداد کسانی را که به دست امام حسین کشته شدند سیصد هزار تن و تعداد کسانی را که به دست عباس بن علی به قتل رسیدند، بیست و پنج هزار تن و تعداد کسانی را که به دست سایر اصحاب امام کشته شدند نیز بیست و پنج هزار تن ذکر کرده است.⁸ در حالی که بمبی که بر شهر

1. محمدتقی شریعتی، چرا حسین قیام کرد، ص 1؛ مطهری، حماسه حسینی، 1/76، 127.

2. روضه الشهداء، ص 210 به بعد.

3. لؤلؤ و مرجان، ص 143-155؛ نیز مطهری، حماسه حسینی، 1/30.

4. همان، ص 144.

5. کاشفی، همان کتاب، ص 300؛ نراقی، محرق القلوب، ص

6. طبری، تاریخ، 5/42-44.

7. لؤلؤ و مرجان، ص 160، 184.

8. همان، ص 185.

هیروشیما انداختند، شصت هزار تن را کشت¹. این دروغ پردازان چون دیدند این تعداد کشته با طول روز نمی سازد، گفتند روز عاشورا هفتاد ساعت بوده است². بدیهی است این قبیل افسانه ها و دروغ ها برخاسته از حس اسطوره سازی و قهرمان پروری است که نمونه هایش در میان عوام بسیار است.

نمونه چهارم- یکی دیگر از افسانه ها که بافته اند این است که ابن زیاد برای عمر سعد را به جنگ حسین فرستد حکومت ری و طبرستان را به او داد، او را خلعتی گرانیامیه پوشانید و گفت پنجاه خروار زر از خزانه نقد به تو می بخشم به شرط آنکه به کربلا روی و حسین را به بیعت یزید درآوری یا سر وی و متابعتش برداری³! روشن است که هر کس این سخن را بشنود خواهد گفت عمر سعد خیلی مقصر نبوده است. چه، پنجاه خروار طلا را به هر کس بدهند دست به این کار خواهد زد. سزاوار است از کسی که این افسانه را ساخته و کسانی که آن را نقل می کنند بپرسند، آیا در بیت المال کوفه این مقدار طلا اساساً موجود بوده است؟

کودک خواندن امام علی بن الحسین⁴ که مرد 23 ساله ای بوده است⁵ و آمدن لبلا همسر امام حسین و مادر علی اکبر بر بالین او⁶ نیز از جمله دروغ هایی که بر زبانها شایع کرده اند و ما برای رعایت اختصار از تفصیل آنها چشم می پوشیم.

د- تحریف در هدف از برگزاری سوگواری

در فراز و فرود تاریخ، سوجدویان با جعل داستانهای جذاب و عامه پسند کوشیده اند تا بازار خود را گرم کنند. نمونه این قبیل دروغها بسیار است که در این جا به یک نمونه اشاره می کنیم: منقول است که در حدود یکی دو قرن پیش، در اصفهان مجلس روضه بزرگی بر پا بوده است. چند واعظ و روضه خوان پیایی بر منبر می نشینند و هر کس سعی می کند هنر خویش را به رخ همکارانش بکشاند. واعظی گوید: من اندیشه کردم که چه کنم؟ همان جا داستانی ساختم بدین مضمون: « پیرزنی در زمان متوکل می خواست به زیارت امام حسین برود و چون آن زمان از این کار مانع می شدند، آن پیرزن را بردند به دریا انداختند: در همان حال این زن فریاد کرد یا اباالفضل العباس. وقتی داشت غرق می شد سواری آمد و گفت: رکاب اسب مرا بگیر. پیرزن گفت: چرا دستت را دراز نمی کنی؟ گفت: من دست در بدن ندارم». بعد رفتن منبر و قصه را گفتم و مردم بسیار گریستند. عصر همان روز به مجلس دیگری رفتم، دیدم واعظی که قبل از من به منبر رفته است، همین داستان را نقل می کند و کم کم در کتابها هم نوشتند و منتشر کردند⁷.

6- تکلیف ما در برابر تحریف ها

به موجب روایات، پیشوایان دینی ما فرموده اند: « اذا ظهرت البیدع فی امتی فلینظر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنة الله »⁸. بنابراین، همه مخصوصاً عالمان، محققان و روشنفکران مکلفند با دروغ ها و تحریف ها مبارزه کنند و برای روشن شدن حقایق بیش از پیش بکوشند تا سطح فکر و فرهنگ مسلمانان بالا رود.

1. مطهری، حماسه حسینی، 30/1.

2. لؤلؤ و مرجان، ص 161؛ بیرجندی، کبریت احمر، ص 277.

3. کاشفی، روضه الشهدا، ص 262.

4. همان، ص 360.

5. مفید، الارشاد، ص 254.

6. مطهری، حماسه حسینی، 25/1-26.

7. همان، 49/1.

8. همان، 49/1.

پیش از این برخی از عالمان در این مسیر قدمهایی برداشته و روشنگریهایی کرده اند. حسین‌بن-محمدتقی نوری مشهور به محدث نوری (1254-1320 هـ/ 1838-1902 م.) را می‌توان در این مسیر پیشگام دانست. او کتاب *لؤلؤ و مرجان* را در اصلاح عادات و آداب اهل منیر و روضه خوانان تألیف کرد. وی در این کتاب دربارهٔ وظیفهٔ و عاظم و روضه خوانان سخن گفته و خلوص نیت و صدق و راستی را شرط صحت عمل این صنف معرفی کرده و در این باب نکته‌ای را مجهول نگذاشته است. سپس در مذمت دروغ از زوایای مختلف سخن رانده و نمونه‌هایی از روضه‌های دروغ را آورده و با استدلال کافی، واهی و بی‌پایه بودن آن‌ها را اثبات کرده است. اهمیت کار محدث نوری از این روست که راه بازنگری و اصلاح در مفاهیم روایی، آیینی و فراتاریخی را بر اهل نظر و تحقیق گشود. علاوه بر او، محمدباقر بیرجندی (1238-1312 هـ/ 1822-1894 م.) در *کبریة احمر* و شیخ عباس قمی (1294-1359 هـ/ 1877-1940 م.) در *منتهی الامال* در این باب راهنمایی‌هایی کرده‌اند و همچنین سید محسن امین عاملی (1282-1371 هـ. ق./ 1865-1952 م.) در این باب تلاش ارزنده‌ای کرد. او با نوشتن کتاب *المجالس السنیة* و نیز تألیف رساله‌ای تحت عنوان *التنزیه لاعمال الشبیه* (بیروت، 1346 هـ.) برای اصلاح آیین‌های سوگواری سیدالشهدا از خرافات و بدعت‌ها کوشید. هر چند کار او با مخالفت‌هایی هم‌رو به رو شد. ولی بیان حقیقت برای عالمان یک تکلیف دینی است. در دهه‌های اخیر هم مرتضی مطهری (1919-1979 م.) به شدت عواقب سوء این تحریف‌ها را یادآوری و عام و خاص را به مبارزه با آن دعوت کرده است. اما به عقیده نگارنده، امروز ما بیش از پیش در این زمینه به نقادی نیاز داریم. البته راه برای پالایش منقولات و تشخیص حقیقت از دروغها و تحریف‌ها برای محققان باز است. بهره‌گیری از مبانی کلامی، خردورزی در سنجش منقولات، به کار بستن معیارها و ضوابط حدیث‌شناختی و رجوع به منابع تاریخی کهن روش‌هایی است که به گمان ما محققان باید در این زمینه در پیش بگیرند.

RAVZAHÂNÎ ÂYİNİ VE KERBELÂ OLAYININ TAHRİFİNDEKİ BOYUTU

Sayed Kazem Tabatabaei

Kerbela Hâdîsesi, biz Müslümanlar için büyük bir dini, ictimâî ve siyasi bir hadisedir. Bununla birlikte Kerbelâ Olayı az ya da çok tahrif edilmeden tanıtılmalıdır. Ancak maalesef böylesine açık olan hâdise, şekli ve manevî açıdan pek çok tahriflerle sıkıntılıdır.

İki grup (Seyyidü's-Şüheda) şehitlerin efendisi Hüseyin b. Ali'nin (a.s) yüce kıyamı ile ilgili haberleri tahrif etmişlerdir. Bunlardan biri Emevî yöneticileri ve onların yandaşlarıdır. Onlar, iyiliği emr ve kötülüğü nehy (emr-i bi'l-ma'ruf ve nehyi ani'l-münker) ve dinin ihyası için kıyâm etmiş olan imamı bir kargaşa çıkaran âsî olarak tanıtmaya çalışmışlar; halkın zihnini Hüseyin'in mukaddes ve ilâhî amaçlı gerçekleştirmiş olduğu kıyamını tahrif etmeye çalışmışlardır.

İkinci grup ise, tarihçiler (vakânüvisler), maktel yazarları, ravzahân ve mersiye okuyanlardır. Bunların eğitim düzeyleri düşük olduğu gibi gereken ilmi yeterliliğe de sahip değillerdir. Ayrıca onlar doğru ile yanlış birbirinden ayırt edebilecek kimseler de değillerdi.

Birinci grubun hakikatleri tahrif etme çabalarına rağmen, Kerbelâ kıyamının halen canlılığını koruduğunu belirtmek gerekir. Kerbelâ kıyamı canlılığını koruduğu gibi tarih boyunca her zaman Müslümanların gönlünde yer etmiş, zâlimlerin karşısında duran bir kıyâm olagelmıştır. Ancak ikinci grubun tahriflerine gelince, bunların gerçekleştirdikleri tahrif, isteyerek değil, yanlışlıkla yapılan tahriftir. Bunların tahrifi, birinci gruptakilerin tahrifinden daha etkili ve daha tehlikeli olmuştur. Bu nedenledir ki, biz bu tebliğimizde ravzahânın (mersiye okuyanlar, ağıtlar yakanlar) tahrifleri hakkında konuşacağız.

Öncelikle ravzahâni ve onun geçmişinden özetle bahsetmemiz gerekir:

Ravza; bahçe, gülistan ve çimenlik anlamına gelmektedir. Ravzahâni ise, genellikle Ehl-i Beyt sevdalılarının, Ehl-i Beyt ve pâk imamların özellikle de İmam Hüseyin'in çektiği sıkıntı, zorluk ve musibetleri matemli

bir şekilde söyleyerek canlı tutulduğu bir meclis, bir toplantıdır. Halk, ravzahāniye (mersiye okuyanlara) kısaca "Ravza" der. Ravzahāni (mersiye okuma) eskiden beri yaygın bir gelenek idi; ancak önceleri bu isimle ifade etmiyorlardı.

Bu âyinin temeli hadislere dayanmaktadır. Hadislerde Müslümanların Hz. Hüseyin ve diğer şehitlerin başına gelen musibetlerine ağlamaları ve diğerlerini de ağlatmaları ibadet sayılmıştır.

Hadislerde Ehl-i Beyt imamları, Hz. Hüseyin'in yaşadıklarının canlı tutulmasını teyit etmişlerdir. Yine imamlar halkın Hüseyin'e ve onun dinine karşı yapılanlara ağlamasını da olağan bir sünnet olarak kabul etmişlerdir. Bu uygulama, Emevî yöneticileri ile bazı Abbâsi halifelerinin muhalefetine rağmen yayılmıştır.

Büveyhiler Devleti'nin (h.321-448) kurulmasıyla birlikte yas tutma merasimi, bütün ciddiyetiyle devam etmiştir. Ancak söz konusu devletin zayıflamasıyla yas tutma merasimi, önceki durumuna dönmüştür. Bundan sonra "menkıbehân" (menkıbe okuyanlar) ortaya çıkmış ve bunlar mahalle mahalle, sokak sokak yollara düşmüş ve Hz. Ali (a) ile diğer imamları methetmek için hüznün verici şiirler okumuşlardır; okudukları bu şiirler ile gençleri yetiştiriyorlardı. Âlimler de minberlerde Ehl-i Beyti zikrediyorlardı; onların yaşadıklarını bütün açıklığıyla aktarıyorlardı, halk da bunun sonucunda ağlıyordu.

Ehl-i Sünnet özellikle İmam-ı Ebū Hanife ve İmam-ı Şāfi mezhebinden olanlar da Ehl-i Beyt hakkında Şiiilerle aynı şekilde hareket ediyorlardı. Onlar da matem ve yas merasimi düzenliyorlardı. Mısır'da da özellikle Fâtımî halifeleri döneminde yas toplantıları icrâ edilmiştir. Ancak menkıbe ve maktel okuyanların pazarı, Timurlular döneminde (771-911) Horasan'da her zaman ve her yerdekenden daha az olmuştur. Timurlular döneminin son bulmasıyla şehitlerin efendisinin katledilmesi hakkında bir kitap yazılmıştır. Bu kitabın adı "Ravzatü's- Şühedâ"dır. Bu kitabın yazarı Molla Hüseyin Vâiz Kâşifi'dir. (öl. H. 910).

Böylesi bir eser, o ana kadar ne Şiiiler ne de Sünniler arasında mevcut değildi. Bu eser, vaaz ve kompozisyon konusunda oldukça başarılıydı. Yazar, eseri Ravzatü's- Şühedâ'sını tarihi ve edebi bilgilerle telif etmiştir. Bu kitabın fasih bir dille yazılması, çekici olması, tarihi bilgileri sade ve destansı bir şekilde sunması, halkın genelinin bu esere yönelmesine ve

eserin ölümsüz olmasına sebep olmuştur. Bu bağlamda söz konusu kitap Türkçe de dâhil diğer dillere tercüme edilmiştir.

Bu gelişmeler sonucu halk, o kitabın okunmasına rağbet etti. Bu kitabı okuyanların çoğu, okur-yazar değillerdi; ya da az eğitim görmüş kimselerdi. Bazı şahıslar da bu kitabı özellikle öğrendiler ve onlar yas merasimlerinde bu kitabı okuyorlardı. Gitgide bu topluluk, yani bu kitabı okuyanlar "Ravzahân" olarak tanınır hale geldiler. Artık o kitaptan başka kitaplar da okumaya başladılar; hatta öyle bir noktaya gelindi ki artık kitap yüzünden okunmuyor, ezberden okunuyordu. Yine de kendilerine verilen bu isim (ravzahân) aynen kaldı. Matem tutma meclislerinde de ravzahâni ismi yaygın hal aldı. Hatta günümüzde dahi onlar bu isimle anılmaktadır. Ravzahânlar, kendi becerilerini maharetlerini kullanarak, canları yakıp kavuran Kerbelâ destanını muhataplarının zihinlerine işliyorlardı.

Ravzahâni, haftalık veya aylık olarak yıl boyu ve çoğunlukla Cuma geceleri ve yine çoğunlukla Muharrem ve Safer aylarında icrâ ediliyordu. Bu âyin, her yerde umumâ açık bir mekanda yapılıyordu. Bir çeşit çadır kuruluyordu. Bu âyin bazen bir mescitte, bazen büyük bir Hüseyniye diye isimlendirilen binada, bazen bir tekkede hatta bazen de şahsi bir evde gerçekleştiriliyordu.

Genellikle her çeşit sosyal tabakadan halk bu âyine iştirak ediyordu. Ravzahân veya hatip, bir minber veya bir sandalye üzerinde hâzirün ile karşı karşıya gelecek şekilde otururdu. Allah'a hamd ü sena, Resûlüne ve ashabına selamdan sonra âyet ve hadislerle halka nasihat ediyordu. Sonuçta KERBELÂ olayına vurgu yapıyor ve keder dolu, hüznü dolu sözlerle kanlı Kerbelâ olayını naklediyordu.

Başarılı bir ravzahân, Kerbelâ şehitleriyle aynı duyguları hissettirinceye kadar muhataplarını iyice coşturan kimsedir. Muharrem ayının son on günlerinde ravzahân genellikle Hâşiye'ye gider ve o günün siyâsi, sosyal ve ahlâki meselelerinden bahsederek. Bu âdet, ravzahâniyi siyasi bir silah olarak kullanmaya dönüştürmüştür.

Ravzahâni, sadece İran ile sınırlı değildir, belki Hind, Pakistan, Irak, Bahreyn halkı da kendi yerleşmiş âdetleri çerçevesinde (ravzahâniligi) mersiye okuyorlardı.

Ravzahâni ve zikrin hikmeti babında şunu ifade etmek gerekir: Hüseyin'i zikretmek ve ona ağlamak, münker ile savaşmak için bir yol ve

Allah yolunda Allah düşmanlarıyla mücadele için de bir çaba olarak algılanmıştır. Bu nedendir ki Ehl-i Beyt imamları ağıt yakmak, övmek, ziyaret etmek ve ona ağlamak gibi uygulamalarla Hüseyin'i anmayı teşvik etmişlerdir. Ayrıca onun gerçekleştirmiş olduğu kıyama canlandırmakla Hüseyin'in takipçilerini de bu kutsal cihada ortak olmaya da teşvik ediyorlardı. Ümeyye oğulları ve Mütevekkil gibi Abbasi halifelerinden bazıları Hüseyin'in kabrini ziyareti, onun için yas tutulmasını ve ona ağlamayı engellemeye çalışmışlardır. Bununla Hüseyin'in adını unutturmayı hedefliyorlardı. Hüseyin'in takipçileri şu tür hadisleri kendileri için şiar ediniyorlardı. "Kim ağlar, ağlatır ya da yas tutarsa cennet ona vacip olur". Bu tür hadisler durumu iyice aydınlatmaktadır. Çünkü ağlamak, bir zumlun göstergesidir. Bunu engellemekle zâlimler aslında zumlü gizlemek ve örtmek istiyorlardı. Buna karşılık zikir ve ravzahâni meclisleri, bütün ehemmiyetiyle KERBELÂ olayını oldukça aşırı bir boyutta tahrif etmişlerdir. Çünkü ravzahâni ayinleri yaygınlaşmış, ravzahânların sayısı çoğalmış idi. Üstelikte daha önce de belirtildiği üzere onların eğitim düzeyleri düşük idi. Ayrıca yazılı metinlerdeki maktelhâni (maktel okuma) geleneğinin terk edilmesi de yalanları ve tahrifleri beraberinde getirmiş ve bu tahrifleri arttırmıştır. Böylelikle gerçek ile yanlış birbirine karışmıştır. Mutahhar imamların tavsiyelerinin kahramanlık sevdalıları tarafından kasten yaptıkları tahrifler dört aşamada gerçekleşmiştir.

A – İmam Hüseyin'in şahsiyetinin tahrifi; buna örnek olarak Hüseyin'in Kûfe'de babasının bir hutbe irâd ettiği esnadaki su isteme hikayesi, Hüseyin'in Medine'den çıkışı ve beraberindekilerin yüceliği Aşura gününde Kâsım b. el- Hasan'ın, Hüseyin'in kızlarından biriyle evlendirilmesi hadiselerini verebiliriz.

B – Kerbelâ kıyamının hedefindeki tahrif; Buna örnek olarak şunu verebiliriz: Yapılan tahrife göre Hüseyin ümmetin günahlarının affedilmesi için bu kıyam ile şefaate çıkmıştır. Bu şefaate, Hz. İsa'nın çarmıha asılması biçimiyle insanlığı kurtarması nazariyesine benzetilmektedir. Çok açıktır ki KERBELÂ'nın bu şekilde yorumlanması, hamase yapma özelliğinden kaynaklanmaktadır.

C – Âşûra gününde, öncesinde ve sonrasında meydana gelen olaylarda tahrif; esirlerin İmam Hüseyin'in şehadetinin kırkinci gününde esirlerin

Şam'dan KERBELÂ'ya gelmeleri; Hz. Ali'nin dostlarından olan ve Sıffin'da şehit düşen Hâşim b. Utbe b. Ebî Vakkas'ın Kerbelâ'da bulunması; Ömer b. Sa'd'ın askerlerinin ve öldürülenlerin sayısının mübalağa ile anlatılması; İbn Ziyad'ın, Taberistan ve Rey valiliklerinin yanında Ömer b. Sa'd'a 15.000 kg hazineden altın bahşetmesi; İmam Hüseyin'in eşi Ali Ekber'in annesi Leyla'nın durumunu bu tür tahrife örnek olarak gösterebiliriz.

D - KERBELÂ şehitlerine matem tutma hedefindeki tahrif; Bu maksatla bazıları teşvik ve korkutma amacıyla hadis uyduruyor ve bunu yaygınlaştırıyorlardı. Bazıları da cahillikten dolayı İmam Hüseyin'e ağlamanın sevabının oldukça fazla olduğuna inanıyorlardı. Bu vesileyle halkı ağlatıyorlardı. Bunun için de uydurma, tahrif ve yalan sözlerle halkın gözünü boyuyorlardı. Bütün bunlardan gâfil olanlar da zannediyorlardı ki bunların amacı Hüseyin'in yaşadığı acıyı tazelemek ve böylece Hüseyini mektep canlı kalacak. Buna örnek olarak yaşlı bir kadın hikâyesini verebiliriz. Bu kadın halife Mütevekkil zamanında İmam Hüseyin'in kabrini ziyaret etmek istiyordu. Halifenin görevlileri o yaşlı kadını tuttular ve denize attılar. O kadın boğulma esnasında "Yâ Ebâ Abdullah" diye feryat etti. O anda bir süvari geldi ve şöyle dedi: "Atımın üzengini tutun", yaşlı kadın ona "neden elini uzatmıyorsun?" dedi. Adam "Benim elim yoktur" dedi.

Bugün herkesin ama özellikle bilginlerin, araştırmacıların ve aydınların bu yalan ve tahriflerle mücadele etme sorumlulukları vardır. Zira bu dinin önderleri şöyle buyurmuşlardır: "Ümmetinde bid'at ortaya çıktığı zaman, âlim ilmüne baksın. Kim üzerine düşeni yapmazsa, Allah'ın laneti onun üzerinedir." Bazı âlim ve aydınlar üzerine düşen sorumluluklarını yerine getirmişlerdir.

Muhaddis Nûri (1838-1902)'yi bu yolun öncüsü sayabiliriz. O, Lü'lü'ü ve'l-Mercân isimli kitabını minber ehlinin ve ravzahânların âdet ve âdâbın düzeltme amacıyla telif etmiştir. O, bu kitapta vaizlerin ve ravzahânların vazifeleri hakkında bahsetmiş ve ravzahânların yaptıklarını hâlis niyet, doğru sözlü olma ve dürüst olma gibi şartlarla kayıt altına almıştır. Yazar ardından muhtelif zâviyelerden yalanı zemmeder ifadeler kullanmıştır. Yalan üzere söylenmiş olan mersiyelerden yeteri derecede örnekler vermiştir. Bunların yalanlarının temelsiz olduğunu ispatlamıştır.

Muhaddis Nuri'nin gerçekleştirdiği için ehemmiyeti, onun bu hususu araştırmacılara açmış olmasındadır. Ona ilaveten Muhammed Bâkır Birüçendi (1822-1894) (Kırmızı Kibrit) Kebrît-i Ahmar'da; Şeyh Abbas Kummî (1877-1940) Müntehâ âl- Āmâl'de bu konuda öncülük yapmışlardır. Kezâ, Seyyid Muhsin Emin Āmülî (1865-1952) de bu alanda değerli bir uğraş vermiştir. O, el-Mecâlisü's- Seniyye kitabını yazmakla ve el-Tenziye li A'mâli's-Şebîhe risalesini telif etmekle mâtem âyinlerini ıslaha çalışmıştır. Son zamanlarda Murtaza Mutahhari (1919-1979) şiddetle bu tahriflerin yol açtığı, kötü sonuçlara karşı gerek ileri gelen aydınları ve bilim adamlarını gerekse halkı savaşa açmaya davet etmiştir.

Ancak bugün biz her zamankinden daha çok tenkitçi bir yaklaşıma muhtacız. Nakledilen bilgileri tasfiye ve evhâm ile yalanlardan hakikati ayırt etmek, sözlü kaynaklardan istifade etmekle birlikte nakilleri değerlendirmede akli ölçek olarak almak zorundayız. Tarihi ve eski kaynakların verdikleri bilgilere dönmek hurafelerden kurtuluşun yoludur. Bu alanda da araştırmacıların ön ayak olmaları gerekir. Ayrıca maktel okuma geleneğinin de yazılı metinler ışığında canlı tutulması gerekmektedir.